

## زندگی جاوید در مثنوی‌های حدیقه الحقیقه

### و مثنوی معنوی \*

اثر: دکتر عبدالرضا سیف

استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

(از ص ۱۸۳ تا ۲۰۲)

### چکیده:

انسان از لحظه شناخت خود و جهان، خواسته بداند از کجا آمده و به کجا می‌رود اندیشه‌گذر ازین جهان همچون گردش روز شب و تغییر فصول، بر دل و جانس سایه سیاهی افکنده که نه راه قرار در آن را داشته و نه راه فرار از آن را. در نگاه شعرای عارف، زندگی جاوید یعنی تحول و تکامل انسان از خاک تا افلاک. به همین خاطر سنایی غزنوی و بعد از او مولوی عاشقانه به توصیف سرای جاوید پرداخته و قیامت را لقاء الهی و بهشت را زمان وصال با یار دانسته‌اند و دوزخ را لحظه فراق از یار.

واژه‌های کلیدی: قیامت، بهشت، دوزخ، برزخ، مرگ.

---

\* برگزیده از طرح پژوهشی «قیامت و زندگی جاوید در مثنوی‌های حدیقه سنایی و مثنوی مولوی»

## مقدمه:

## معاد

هر انسانی از زمان شناخت خود، می خواهد بداند، از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت و برای رسیدن به پاسخ درست، به سراغ ادیان الهی رفته، و از آنچه پیامبران الهی توسط وحی در این باره آورده اند بهره گرفته است، و این حساسیت انسان نسبت به سرنوشت خود از فطرت او سرچشمه می گیرد که در اقوام نخستین بنا بر اسنادی که به دست آمده است این اعتقاد وجود داشته است مثلاً چگونگی قبرهای آنان و اشیائی که همراه مردگان به خاک می سپردند دلیلی بر وجود جهان دیگر بوده است.

آلبرماله درباره مردم مصر می نویسد: «مردم مصر بر این عقیده بودند که روح مرده از قبر مفارقت کرده و در محضر خداوند بزرگ (آزیریس) حضور می یابد... هنگامی که او را به محضر «احکم الحاکمین» آزیریس رهبری می نماید قلب او را در میان حقیقت می سنجد؛ روحی که از حساب پاک بیرون آید، رهسپار مزرعه (و باغی) می شود که حد برکتش در تصور ننگند... در کنار اموات نامه ای می گذاشتند که در سفر به آن دنیا راهنمای آنها باشد این نامه عجیب و جالب جمله هایی را در بر داشت که مرده باید در محضر خداوند بزرگ (آزیریس) بگوید تا ذمه اش بری گردد و پاک شود...». (معاد؛ ناصر مکارم شیرازی، ص ۳۴ (به نقل از تاریخ ملل شرق، ج اول، ص ۷۴)) از موارد دیگر مومیایی کردن اجساد که در مصر صورت می گرفته خود دلیلی بر اعتقاد به جهان دیگر بوده است. در دورانهای تاریخی در میان اقوامی که اعتقاد به ادیان الهی نداشتند هم دلایلی بر میل فطری آنان به جهان بعد از مرگ می توان اقامه کرد از جمله اینکه به قبر نیاکان خود احترام می گذاشتند و نام آنان را برای فرزندان خود به کار می بردند و میل داشتند که بعد از مرگ نامشان به نیکی برده شود (معاد؛ محسن قرائتی، ص ۷).

در اسلام اصل ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی یکی از اصول جهان بینی اسلامی است که از ارکان ایمانی و اعتقادی است و شرط مسلمانی می باشد و هر کس آن را انکار کند از زمره مسلمانی خارج است. پیامبران الهی - بدون استثناء - پس از اصل توحید همین اصل را به مردم متذکر شده اند که در اصطلاح متکلمان اسلامی به نام «اصل معاد»

معروف شده است (زندگی جاوید یا حیات اخروی؛ استاد شهید مطهری، ص ۴۸۷).

در قرآن کریم به صدها آیه بر می‌خوریم: که به نحوی دربارهٔ عالم پس از مرگ و روز قیامت و کیفیت حشر اموات و میزان و حساب و ضبط اعمال و بهشت و جهنم و جاودانگی آخرت و سایر مسائلی که به عالم پس از مرگ مربوط می‌شود بحث کرده است. قرآن کریم در مورد عالم قیامت تعبیرات مختلفی دارد و هر تعبیری بابی از معرفت است - یکی از آنها «الیوم الآخر» است. قرآن کریم با این تعبیر دو نکته را برای ما یادآوری می‌کند: الف: اینکه حیات انسان بلکه دورهٔ جهان مجموعاً به دو دوره، که هر دوره را به عنوان یک روز باید شناخت تقسیم می‌شود که یک روز و دورهٔ اول و ابتداست و پایان می‌پذیرد - که دورهٔ دنیا است، و دیگر روز و دوره‌ای که آخر است و پایان‌ناپذیر است که دورهٔ آخرت است. و از تعبیرات دیگر قرآن دربارهٔ حیات دنیوی «اولی» و برای حیات اخروی «آخرت» است. و ان لنا للاخرة والاوولی (سورهٔ لیل آیه ۱۳). و للاخرة خیر لک من الاوولی (سورهٔ الضحی آیه ۴).

ب. دیگر اینکه ما هم اکنون از آغاز آفرینش تا این زمان در دورهٔ اول هستیم و به دورهٔ دوم نرسیده‌ایم و آن از ما پنهان است. و آخرت بستگی به عملهای ما در این دنیا دارد و هرکاری اینجا انجام می‌دهیم نابود شدنی نیست، بلکه در دورهٔ دوم به حساب آنها رسیدگی می‌شود و سعادت ما به آن بستگی دارد (زندگی جاوید؛ استاد شهید مطهری، ص ۴۸۸).

برای بحث فلسفی و جامع دربارهٔ معاد به جلد اول تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبایی مراجعه شود.

### برزخ:

چیزی که میان دو چیز متخالف حائل باشد خواه از آن هر دو متخالف در خود مناسبتی داشته باشد یا نه، چنانکه اعراف برزخ است میان بهشت و دوزخ و بوزینه برزخ است میان بهائم و انسان و درخت خرما و مردم گیاه برزخ است میان حیوانات و نباتات و بسد برزخ است میان نباتات و جمادات (غیاث اللغات).

حایل میان دنیا و آخرت و آن از زمان مرگ تا زمان قیامت باشد و هر کسی که می‌میرد داخل برزخ می‌گردد. (اقرب الموارد)

چیزی که میان دو چیز حائل باشد خواه میان واجب و ممکن خواه دنیا و آخرت و آن از وقت موتست تا وقت نشر - و آنچه در قرآن آمده است که برزخ الی یوم یبعثون (مؤمنون ۱۰۰) مراد قبر است زیرا که واقع شده است میان دنیا و آخرت. و جسم مظلم میان رؤیت معقولات مجرده - و به اصطلاح صوفیان روح اعظم را گویند. و نیز خطی است میان دوزخ و بهشت (لطایف) (فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، دکتر گوهرین، ج ۲، ص ۱۰۲)

### برزخ در حدیقه

گر شنیدی برستی از دوزخ	ور نه بی شک شکستی از برزخ
و رنه با او نشین به هر برزخ	تات فردا برد سوی دوزخ

ب ۳- ص ۶۴۵  
ب ۱۲- ص ۶۶۲

### برزخ در مثنوی

ای دهان تو خود دهانه دوزخی	وی جهان بر تو مثال برزخی
دوزخ و جنت و برزخ در میان	پیش چشم کافران آدم عیان
اهل نار و خُلد را بین هم دکان	در میانشان برزخ لایبغیان
بحر تلخ و بحر شیرین در جهان	در میانشان برزخ لایبغیان
بحرتن بر بحر دل بر هم زنان	در میانشان برزخ لایبغیان

۱ - ۲۴۷ - ۱۲  
۱ - ۲۱۷ - ۱۶  
۱ - ۱۵۸ - ۱۴  
۱ - ۲۰ - ۴  
۱ - ۳۲۱ - ۷

### «قیامت»

قبل از آنکه نظر قرآن کریم را در مورد قیامت ذکر نمائیم لازم است نظری به آراء ادیان الهی درباره قیامت داشته باشیم. عقاید یهودیان با همه تحریفات درباره اعتقاد به رستاخیز و معاد جسمانی چنین آمده

است: «خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به قبر فرود می‌آورد و بر می‌خیزاند» (معاد؛ آیه‌الله مکارم شیرازی، ص ۹۹. (به نقل از کتاب اول سموئیل) و (به نقل از کتاب اشعای نبی باب ۲۶ جمله ۱۹). و در جای دیگر آمده است: «مردگان تو زنده خواهند شد، و جسد‌های من خواهند برخاست ای شما که در خاک ساکنید. بیدار شوید و ترنم نمائید (همان).

چهره رستاخیز در عقاید مسیحیان چنین آمده است: «ساعتی می‌آید که جمله کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد هر کس اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر کس بد کرد به جهت قیامت داوری» (معاد؛ آیه‌الله مکارم شیرازی ص ۱۰۵ (به نقل از انجیل یوحنا، باب ۵، جمله ۲۷-۲۸) و (۴ به نقل از انجیل متی، باب ۱۶، جمله ۷۷)).

که منظور از قیامت حیات، جاودانی در نعمت‌های خداست. و قیامت داوری نیز کیفر بدکاران می‌باشد. در کتاب دیگری آمده است: «زیرا پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد آمد» (همان).

در جمله اول ذکر قبور اشاره به معاد جسمانی دارد و جمله دوم به مسئله جزا و پاداش قیامت اشاره دارد.

در پهلوی واژه فراشکرت (Frashkart) به معنی قیامت و عبارت است از روزی که جهان از پرتو سوشیانت - که دارای فرّ ایزدی است - نو خواهد شد. در عقیده زردشت وقتی سوشیانت بدی را نابود می‌کند دیگر علتی برای ماندن انسان وجود ندارد. آنگاه در یک نیم روز، زمین و هر چه در آنست نابود می‌شود و داستان زندگی این جهانی به پایان می‌رسد. در رستاخیز، مردمان همه قرون و اعصار با همین تن خاکی خود، در دادگاه اورمزد حضور می‌یابند همه، از نیک و بد، از خاک برخوانند خاست؛ بجز افراسیاب یا کسانی که خوی دیوان داشته‌اند و در سرشت اهریمنی مستحیل گشته‌اند. (جهان فروری ص ۱۲۸)

در جهان بینی اسلامی، اعتقاد به قیامت و معاد، لازمه تحقق عدالت اجتماعی و یکی از اصول اعتقادی شمرده شده است. در سوره قیامت به روز قیامت قسم خورده شده است. زمان قیامت برای بشر معلوم نیست حتی پیامبر اسلام هم نمی‌داند و به تصریح قرآن (اعراف ۱۸۷) علم و زمان قیامت نزد خداست و در جای دیگر قرآن (حج ۲) رستاخیز

روزی معرفی شده که در آن هر مادری شیرخوارش را می‌نهد و هر بار داری بارش را از هول به زمین می‌نهد، مردمان را در آن روز، چون مستان می‌بینی و حال آنکه مست نیستند... یا قیامت زمانی است که پنجاه هزار سال طول می‌کشد. (معارج ۴)

در جهان بینی اسلامی در پایان جهان، مهدی موعود (ع) ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

در عرفان قیامت سه نوع است: یکی، قیامت صغرا که عام نیست و در طرفی از اطراف زمین باشد، دوم، قیامت کبرا که عام است و تمام روی زمین را فرا می‌گیرد و سوم قیامت عظمی، که آن هم عام است و در تمام زمین هیچ چیز بر جای نگذارد. قیامت صغرا، پس از هزار سال و کبرا، پس از هفت هزار سال و عظمی پس از چهل و نه هزار سال خواهد بود. (الفبا ۱/۱)

رستاخیز و قیامت، در ادب فارسی، هم به معنی روز حشر و هم به مفهوم زمان دور و مجازاً واقعه‌ای بزرگ و هم به معنی هر چیز فاخر و عالی به کار رفته است.

درباره قیامت در قرآن آیات زیادی آمده است که ما به تعدادی از آنها اشاره می‌نمائیم. در قرآن کریم آمده است قبل از بر پا شدن قیامت مرگ تمام اهل زمین و آسمانها فرا می‌رسد: «و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیهِ اخری فاذا هم قیام ینظرون (سوره زمر آیه ۶۸).

مرحله دوم حیات جاوید قیامت کبری است که برخلاف عالم برزخ که مربوط به فرد است و هر فردی بلافاصله وارد عالم برزخ می‌شود، مربوط به جمع است و شامل همه افراد عالم و همه عالم می‌شود.

نمونه قیامت در این عالم فصل زمستان و بهار می‌باشد، که موقع زمستان گیاهان و نباتات از بین می‌روند و هنگام بهار دوباره با شادابی و نشاط می‌رویند. در قرآن چنین آمده است: «و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فانبتنا به جنات و حبّ الحصيد و النخل باسقات لها طلع نضید رزقاً للعباد (و احنینا به بلدة میناً کذلک الخروج - (سوره ق آیات ۹ تا ۱۱)» و از آسمان، آبی پر برکت فرستادیم و بدان باغها و دانه‌های درو شدنی رویانیدیم، و نخلهای بلند با خوشه‌های بر هم چیده. تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده

کردیم. بر آمدن از گور نیز چنین است.

### نامها و اسامی قیامت در قرآن

نامهای قیامت بر اساس آیات قرآنی بسیار زیاد است که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌نمائیم: «الفارعة» (سوره الفارعه آیه ۱) کوبنده، یکی از نامهای قیامت است. ۱- «الغاشیة» (سوره غاشیه آیه ۱) پوشنده، مراد قیامت است. ۳- «القیامة» لا اقسام بیوم القیامة. (قیامت آیه ۱) ۴- «الحاقّة» (سوره حاقه آیه ۱) روز بر حق - روز قیامت. ۵- یوم التّغابن «یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التّغابن». (سوره تغابن آیه ۹) ۶- «الواقعه» اذا وقعت الواقعه. (واقعه آیه ۱) ۷- یوم الجمع ۸- و الیوم الموعود ۹- «یوم لاینطقون» (سوره مرسلات آیه ۳۵) ۱۰- یوم معلوم (سوره واقعه آیه ۵۰) روزی که قطعی و حتمی است. ۱۱- «یوم الخروج» (سوره ق آیه ۴۲) ۱۲- یوم الخلود ۱۳- یوم الوعید (سوره ق آیه ۳۰) ۱۴- «یوم عظیم» (سوره احقاف آیه ۲۱) ۱۵- «یوم الیم» (سوره زخرف آیه ۶۵) ۱۶- «یوم التّناد» روزی که مردم از یکدیگر کمک می‌طلبند و ندا می‌دهند برای کمک گرفتن از هم (سوره غافر آیه ۳۲) ۱۷- «یوم الحساب» (سوره غافر آیه ۲۷) ۱۸- «یوم التّلاق» روز ملاقات با خدا و یکدیگر (سوره غافر آیه ۱۵) ۱۹- «یوم الازفة» روز نزدیک (سوره غافر آیه ۱۸) ۲۰- یوم الحسرة (سوره مریم آیه ۳۹) برای تحقیق بیشتر در اسامی و اوصاف قیامت به جلد هشتم کتاب محجة البیضاء صفحه ۳۲۱ مرحوم فیض کاشانی مراجعه شود.

در قرآن کریم ۱۳۷ نام و اوصاف و نعوت، در آیات مختلف، برای رستاخیز ذکر شده است اندیشه رستاخیز و چیرگی بر مرگ و تجدید حیات، از مسائلی است که در همه ادیان و تمدنها مطرح است. از لحاظ مادی، رستاخیز چیزی جز احیا و تجدید حالت پیشین نیست.

### اشعار در وصف قیامت در حدیقه الحقیقه

#### رستاخیز، قیامت، معاد

همه از صنع اوست کون و فساد  
خلق را جمله مبدأ است و معاد

همه از او و بازگشت بدو	خیر و شر جمله سرگذشت بدو
این سرای از برای رنج و نیاز	ب ۸-۷-ص ۶۱
هر چه زین جا بری نگه دارند	و آن سرای از برای نعمت و ناز
تن چو در خاک رفت و جان به فلک	ب ۱۷/ص ۱۲۸
زهره او به روز رستاخیز	در قیامت همانت پیش آرند
کرده از لعل و دُر کرامت را	ب ۱۶/ص ۱۳۶
اعتقاد ترا به خیر و به شر	روح خود در نماز بین چو ملک
کی سپارد به تکیه گه تن خویش	ب ۲-ص ۱۴۰
گر نیکی کنی جزا یابی	بود چون زهره خرمی انگیز
غافل از روز عرض و نفعه صور	ب ۲-ص ۲۳۸
روز حشر و تغابن و زلزال	پر گهر دامن قیامت را
زین جهان از پی سرای معاد	ب ۱۳-ص ۲۴۸ (درباره علی (ع))
	جز قیامت مباد قیمت گر
	ب ۶-ص ۳۸۳ ب و ۱۰-ص ۳۸۹
	هر که را گور و مرگ و محشر پیش
	ب ۱۷-ص ۴۶۹
	در جهان جاودان بقا یابی
	ب ۱۲-ص ۵۶۱
	مانده از خلد و حوض کوثر دور
	ب ۵-ص ۵۸۶
	او دهد زین قضا جواب سؤال
	ب ۱۷-ص ۶۲۰
	شده مشغول در کشیدن زاد
	ب ۶-ص ۶۲۲



- |  |                              |
|--|------------------------------|
| از تو پرسند روز رستاخیز  | کای به خواب اندرون یکی برخیز |
| بسی‌گنه را چرا تو خون ریزی                                     | تو چه گویی مگر که بستیزی     |
| چون ز شمر لعین خدای به حق                                      | پرسد این سخن بگو مطلق        |
| که چرا قرّه العین رسول   | گشت بر دست شوم تو مقتول      |
| قیمتی در قیامت ایمانست   | نه نسب نامهای انسانست        |
| نبود روز حشر نوبت طین  | نوبت دین بود بیوم الدین      |
| و این ابیات ب ۱۴- ص ۷۱۷ و ب ۲- ص ۴۹۱ و ب ۴- ص ۵۲۱ و ب ۲- ص ۵۶۰ | ب ۶- ص ۶۴۰                   |
|  | ب ۸- ص ۶۴۰                   |
|  | ب ۱۲- ص ۶۴۰                  |
|  | ب ۱۳- ص ۶۴۰                  |
|  | ب ۱۷- ص ۶۷۳                  |
|  | ب ۱- ص ۶۷۴                   |

اشعار در وصف قیامت در مثنوی

رستاخیز:

- |                            |                                |
|----------------------------|--------------------------------|
| هین چه آوردید دست آویز را  | ارمغانی روز رستاخیز را         |
| جمله را چون روز رستاخیز من | فاش می‌بینم چون خلقان مرد و زن |
| وانمایم راز رستاخیز را     | نقد را و نقد قلب آمیز را       |
| روز نحر رستاخیز سهمناک     | مؤمنانرا عید و گاوانرا هلاک    |
|                            | ۱- ۱۹۵- ۱۷                     |
|                            | ۱- ۲۱۷- ۷                      |
|                            | ۱- ۲۱۷- ۱۲                     |
|                            | ۳- ۳۸۰- ۴                      |

قیامت:

- |                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| چون قیامت کوهها را بر کند   | بر سر ما سایه کی می افکند      |
| ۱۵ - ۳۱۹ - ۱                |                                |
| این قیامت زآن قیامت کی کمست | آن قیامت زخم و این چون مرهمست  |
| ۱۶ - ۳۱۹ - ۱                |                                |
| پس قیامت روز عرض اکبرست     | عرض او خواهد که با کَرّ و فرست |
| ۲ - ۱۸۰ - ۱                 |                                |
| حق قیامت را لقب زآن روز کرد | روز بنماید جمال سرخ و وزرد     |
| ۹ - ۲۶۳ - ۱                 |                                |

حشر:

- |                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| حق تعالی خلق را گوید بحشر  | ارمغان کو از برای روز نشر  |
| ۱۵ - ۱۹۵ - ۱               |                            |
| یا رسول الله بگویم سرّ حشر | در جهان پیدا کنم امروز نشر |
| ۹ - ۲۱۷ - ۱                |                            |
| پس موکلهای دیگر روز حشر    | هم تواند آفرید از بهر نشر  |
| ۸ - ۱۴۰ - ۲                |                            |

محشر:

- |                                |                           |
|--------------------------------|---------------------------|
| وقت محشر هم عرض را صورتیست     | صورت هر یک عرض را نوبتیست |
| ۱۱ - ۲۹۹ - ۱                   |                           |
| پس جهان زاید جهان دیگری        | این حشر را وا نماید محشری |
| ۴ - ۳۱۱ - ۱                    |                           |
| هر چه تو در خواب بینی نیک و بد | روز محشر یک بیک پیدا شود  |
| ۱۸ - ۴۹۴ - ۲                   |                           |
- قارعه و واقعه از نامهای قیامت است:

- گونه گون می‌دید ناخوش واقعه فاتحه میخواند او والقارعه  
۱ - ۲۵۹ - ۱۲
- شاه آمد تا ببیند واقعه دید آنجا زلزله القارعه  
۳ - ۵۰۰ - ۱۱
- روز شمار: روز دین، روز صور، روز عرض و روز قیام به معنی رستاخیز و قیامت است.  
حشر پرحرص خس مرد از خوار صورت خوکی بود روز شمار  
۱ - ۳۲۳ - ۱۱
- بیش از آنکه روز دیدن پیدا شود نزد مالک دزد شب رسوا شود  
۱ - ۳۰۵ - ۲
- پس بود ظلمات بعضی فوق بعضی نه خرد یار و نه دولت روز عرض  
۲ - ۳۵۲ - ۷
- گر گشایم روزنش چون روز صرر چون بگویم هل تری فیها فطور  
۱ - ۲۲۳ - ۴
- عقل گوید مر جسد را کای جماد بوی بردی هیچ از آن بحر معاد  
۳ - ۳۶۵ - ۱۳
- و این ابیات ۱ - ۲۱۷ - ۱۴ و ۱ - ۲۴۲ - ۴ و ۲ - ۱۹۸ - ۷ و ۲ - ۵۷ - ۲۲ و ۲ - ۴۴۳ - ۱۹  
**پل صراط (پول صراط):**  
صراط به معنی راه راست و نام پلی است که بر سر دوزخ باشد و از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر (غیاث اللغات)
- در قرآن کریم آیات است که مفسرین و محققین آنرا به پل صراط یعنی پلی که در روز قیامت همه آدمیان باید از آن گذر کنند تعبیر کرده‌اند (سوره مریم ۸۶ - ۸۵، صافات ۲۷-۲۲) و آن پلی است که بر متن دوزخ کشیده‌اند، برنده تر از تیغ و نازکتر از موی است. هرکه در این دنیا در صراط مستقیم بوده است از این پل به خوبی و بدون ترس بگذرد و نجات یابد و هرکه در این دنیا از صراط مستقیم و راه راست عدول کرده باشد بار گناهان بر او سنگینی کند و در اول قدم بلرزد و در آتش افتد.... (احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۴، ص ۴۵۱)

صراط پلی است که زیر دوزخ بکشند... و صراط را یک کناره به دشت قیامت و یک کناره بر آستانه بهشت، چون خلق از دشت قیامت بر صراط بگذرند خدای تعالی زمین را بدل کند هنوز خلق در بهشت نآمده. (شرح تعرف، ج ۲، ص ۱۲)

این پل در ادب فارسی بیشتر به همان نام اسلامی خود یعنی صراط شناخته شده است. این پل در فرهنگ ایران قبل از اسلام، پل چینود (جدا کننده) نامیده شده، که بر سر آن نیکان از بدان جدا می شوند و هر یک به راهی که خود در زندگی ساخته اند می روند.

### پل صراط در حدیقه

ناگهان بر صراط درمانی

ترسم از جاهلی و نادانی

ب ۹- ص ۷۴

### پل صراط در مثنوی

وز عدو دوست رو تعظیم و ربو

هرکه در دنیا خورد تلبیس دیو

۱ - ۲۶۱ - ۹

در سر آید همچو آن خراز خباط

در ره اسلام و بر پول صراط

۱ - ۲۶۱ - ۱۰

هست با هر خوب یک لالای زشت

صبر چون پول صراط آن سو بهشت

۱ - ۴۲۳ - ۱۲

### بهشت:

بهشت که اصلاً به معنی بهترین مکان است در فارسی به نامهای جنت، فردوس، خلد، دارالسلام (فرهنگ فارسی معین) ظلال، خطیره قدس، یسری و مینو خوانده شده (لغت نامه دهخدا) در قرآن ۲۲ نام برای بهشت آمده و در سوره های محمد، الرحمن، واقعه و حجر بهشت یا جنات عدن به صفات مادی توصیف شده است.

نیکوکاران روز شمار روانه بهشت می شوند و اهل بهشت از همه آفات در امانند. نسخه اولیه قرآن و همچنین لوح و قلم و میزان همه در بهشت گذاشته شده و سدره المنتهی، بر فراز بهشت سایه گسترده است. (اعلام قرآن ۴۱۲)

بهشت هشت در دارد و چهار جوی در آن روان است. و در عوض دوزخ هفت در دارد و

چهار جوی هم در میان آن روان می‌باشد.

در ادب فارسی، بهشت به عنوان مظهر آرامش و شادکامی و نمونه کامل تمامیت و زیبایی تصور شده و به صورتهای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است.

غزالی (کیمیای سعادت، ۷۹) می‌گوید: بدانکه آدمی مرکب است از دو اصل: یکی روح و دیگری کالبد. روح چون سوار است و کالبد چون مرکب و این روح را در آخرت به واسطه کالبد حالتی است و بهشتی و دوزخی و ویرا به سبب ذات خود نیز حالتی است بی آنکه قالب را در آن شرکت بود، و دوزخی و سعادت و شقاوتی.

و مانعیم و لذت دلرا که بی واسطه قالب باشد، نام بهشت روحانی می‌کنیم و رنج و الم و شقاوت وی را که بی قالب بود، آتش روحانی می‌گوئیم. از درون دل روزنی است به عالم ملکوت که از آن روزن این معانی آشکار شود.

بهشت در اوستا و همیشه از ریشه وهو صفت تفضیلی است برای موصوف محذوف که انگهو (خوب) و ایشت (علامت تفضیل) یعنی خوشتر و نیکوتر و آن (جهان هستی) باشد و جمعاً یعنی جهان بهتر. عالم نیکوتر، ضد دژنگهو = دوزخ پهلوی و همیشه فردوس. خلد. جنت، جایی خوش آب و هوا و فراخ نعمت و آراسته که نیکوکاران پس از مرگ در آن مخلد باشند. (حاشیه برهان قاطع، دکتر محمد معین)

اسامی که در قرآن برای بهشت آمده است: خلد، دارالسلام، دارالقرار، جنت عدن، جنت المأوی، جنت النعیم، فردوس و علیین می‌باشد. (غیاث)

#### بهشت در حدیقه:

هشت جنت ترا خجسته شود	در لحد هر چهار بسته شود
ب ۶- ص ۷۶	
مر ترا به خلد راهبرست	مهربان تر ز مادر و پدر است
ب ۹- ص ۷۶	
در فردوس را نسدید ببند	نه چو ادریس پوستین بکنند
ب ۹- ص ۷۹	

- |                            |   |
|----------------------------|---|
| تا تو با یوم جفت کردی غد   | جای تو در نعیم کرد معد                    |
| ب ۱۱- ص ۱۰۴                |   |
| برسیدی به خلد و ناز و نعیم | چون تو فارغ شدی ز نفس لثیم                |
| ب ۳- ص ۱۱۷                 |   |
| از پسی بارگاه علیین        | بارگی را بساز آلت و زین                   |
| ب ۱۷- ص ۱۴۱                |   |
| بدو رکعت بهشت را دریاب     | خلد کاکای تست همان بشتاب                  |
| ب ۱۳- ص ۱۴۸                |   |
| سدره و عرش و لوح و طوبی را | گفت دیدم بهشت مأوی را                     |
| ب ۱- ص ۲۰۲                 |   |
| مستقی شاه جنه الماویست     | سر هر طاعتی یقین تفویست                   |
| ب ۴- ص ۲۸۹                 |   |
|                            | و این ابیات ۱- ص ۱۵۳ و ۳ ص ۱۷۴.           |
|                            | <b>بهشت در مثنوی</b>                      |
| جان شود از یاری حق یارجو   | بُوکه از عکس بهشت و چارجو                 |
| ۲ - ۴۲۷ - ۱۳               |   |
| می کشمتان تا بهشت جاودان   | از سوی دوزخ به زنجیر گران                 |
| ۲ - ۲۶۲ - ۱۸               |   |
| پس کجا بود آن گذرگاه دنی   | نک بهشت و بارگاه ایمنی                    |
| ۱ - ۳۸۸ - ۱۲               |   |
|                            | اشاره به درجات بهشت هم در ابیات آمده است. |
| ورکنم خدمت من از خوف سقر   | هشت جنّت گر درآرم در نظر                  |
| ۳ - ۱۷۳ - ۱۷               |   |
| هست پیدا همچو بُت پیش سمن  | هشت جنّت هفت دوزخ پیش من                  |
| ۱ - ۲۱۶ - ۵                |   |

- هشت جنّت را زرحمت هشت در نک در توبه‌ست زآن هشت ای پسر  
۱۲ - ۴۲۶ - ۲
- مولانا می‌گوید که نیکوکاران از جنس بهشت می‌باشند.  
چون بهشتی جنس جنّت آمدست هم زجنسیت شود یزدان پرست  
۱۵ - ۴۴۲ - ۳
- نه نبی فرموده جُود و مَحده شاخ جنّت دان بدنیا آمده  
۱۶ - ۴۴۲ - ۳
- اسامی بهشت به ترتیب زیر در این ابیات در مثنوی آمده است.  
آب صبرت جوی آب خلد تند جوی شیر خلد مهرتست و ود  
۱۴ - ۱۹۷ - ۲
- آن غریب ممتحن از بیم وام در ره آمد سوی آن دارالسّلام  
۱۳ - ۴۴۹ - ۳
- تا بداند مُلک را از مستعار وین رباطِ فانی از دارالقرار  
۲ - ۴۶ - ۳
- اهدنا گفتی صراط مستقیم دست تو بگرفت و بردت تا نعیم  
۸ - ۴۸۱ - ۲
- چون نخواهی من کفیلَم مر ترا جنّت الماوی و دیدار خدا  
۷ - ۲۹۰ - ۳
- آدم از فردوس و از بالای هفت پای ما چنان از برای عذر رفت  
۱ - ۱۰۱ - ۱
- آن عدوی کز پدرتان کین کشید سوی زندانش زعلّین کشید  
۱۴ - ۱۶۱ - ۲

و این ابیات ۳ - ۱۴۷ - ۱۶ و ۲ - ۲۷۵ - ۱.

جهنّم - دوزخ:

نام دوزخ (منتهی الارب). دار مکافات و کیفر پس از مرگ و آن ممنوع از صرف است.

صاحب کلیات گوید: جهنم را گویند عجمی و گویند فارسی و گویند عبرانی است و اصل آن کهنام است. (اقرب الموارد). جهنم از عبری جهینون دوزخ، سقر، مرزغان، مرزغن، دمندان، جحیم. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا) (لفت نامه ج ۵، ص ۶۹۶۶)

بعضی جهنم را فارسی و مأخوذ از واژه گئثنام (Gaethanama) اوستایی می‌دانند که با کیهان و گیتی هم‌ریشه است. جهینون (Gehinon) در اندیشه زردشتی، دوزخ که به معنی جهان زشت و بد آمده، در زیر زمین قرار دارد. در عقاید کاتولیک، نیز در جهنم، هم حرمان از دیدار حق هست و هم عذابهای جسمی. (فر - دکتر یاحقی، ۱۶۸)

در قرآن کریم (حجر ۱۵) برای جهنم هفت در نقل شده است. و دارای خزنه و زبانه هست و درکاتی دارد که منافقین در پائین‌ترین درک هستند (نساء ۱۴۵).

نامهای مختلف دوزخ که در قرآن کریم آمده چنین است: سقر، سعیر، لظی، حطمه، جحیم، جهنم، هاویه. (غیاث) علاوه بر این چهار نهر در جهنم جاری است.

از نظر عارفان دوزخ بر دو گونه است. دوزخ ظاهر و دوزخ باطن. دوزخ ظاهر رنجها و عذابهای دنیوی و اخروی است. دوزخ باطن نفس کدر و آلوده انسان است. عارفان مجموعه صفات رذیله نفس اماره آدمی را دوزخ نامیده‌اند که دارنده آن خود همواره در عذاب است، و کارهای پسندیده نفس را صیقل و آن بهشت او باشد. (فرهنگ اصطلاحات، دکتر سجادی، ۲۹۸)

دوزخ روحانی از سه جنس آتش بود: آتش فراق شهوات دنیوی، دوم آتش تشویر و خجلت رسوائیها، سوم آتش محروم ماندن از جمال حضرت احدیت و نومیدگشتن از وی. و این سه آتش را کار با جان و دل باشد نه با تن. آتش روحانی دردناکتر از آتش جسمانی است. (همان، ۳۹۶) (کیمیای سعادت، محمد غزالی، ۹۷)

### دوزخ در حدیقه

آدمی را که بر سقر گذرست	جلوه گر کفر و دین و خیر و شرست
ب ۱۷ - ص ۱۶۹	
که شرار غضب شود به اثیر	که کشد غل و غش ترا به سعیر
ب ۱۲ - ص ۲۰۵	



با حسابم خوش ار فذلکم اوست	من غلام سقر چو مالکم اوست
تا هوا هاویه نگار تو شد	مار و موش امل شکار تو شد
وانکه خوانی کنون معاویه‌اش	دانکه در هاویه است زاویه‌اش
	ب ۷- ص ۲۰۶
	ب ۱۷- ص ۲۳۲
	ب ۱۱- ص ۲۵۹

### جهنم در مثنوی

دوزخست این نفس و دوزخ ازدهاست	کوبه دریاها نگردد کم و کاست
سنگها و کافران سنگ دل	اندر آیند اندرو زار و خجل
هم نگردد ساکن از چندین غذا	تا زحق آید مر او را این ندا
سیر گشتی سیر گوید نی هنوز	این آتش اینت تابش اینت سوز
چون زخشم آتش تو در دلها زدی	مایه نار جهنم آمدی
	اشاره به درکات دوزخ:
هشت جنّت هفت دوزخ پیش من	هست پیدا همچو بت پیش شمن
ازدهای هفت سر دوزخ بود	حرص تو دانه ست و دوزخ فخ بود
	هیزم دوزخ را بدن می داند:
	۵-۸۵-۱
	۷-۸۵-۱
	۸-۸۵-۱
	۹-۸۵-۱
	۳-۱۹۸-۲
	۵-۲۱۶-۱
	۱۷-۵۴۲-۳

ور بروید هیزمی رو بر کنش ۱۳ - ۶۹ - ۳	هیزم دوزخ تنست و کم گنش
لقمه دوزخ بگشته لقمه جوی ۴ - ۴۹۲ - ۲	بندگی ناکرده و ناشسته روی
بهر او خود را تو فربه می کنی ۷ - ۴۹۲ - ۲	کار دوزخ می کنی در خوردنی
سوی دوزخ اسفل اندر سافلین ۱۷ - ۳۵۳ - ۲	نام درکات دوزخ چنین آمده است: بازگونه رفت خواهی همچنین
شد عبادتگاه گردن کش سقر ۱۳ - ۱۶۹ - ۲	چون عبادت بود مقصود از بشر
تا نمایدشان سقر پروردگان ۱۲ - ۱۵۸ - ۳	از بهشت آورد یزدان بندگان
یار عکس آن سعیرم چون سعیر ۱۷ - ۴۲۷ - ۲	من زعکس زمهریرم زمهریر
هین بکش این دوزخت را کین فح است ۱۱ - ۱۹۸ - ۲	خشم تو تخم سعیر دوزخت
کو به مومن لابه گر گردد زبیم ۱۹ - ۳۱۴ - ۱	مصطفی فرمود از گفت جحیم
نه مراین را نه مرآن را زو امان ۴ - ۵۴۰ - ۳	هست لرزان زو جحیم و هم جنان
بس جهنم خوشتر آید زجنان ۱۰ - ۳۶۳ - ۳	چون جهنم گریه آرد یاد آن
سردد گردد سوز چندان هاویه ۱۲ - ۱۷۹ - ۲	این کسی دیدست کز یک راویه

آنکه بودست اُمّه الهاویه      هاویه آمده مر او را زاویه

۱ - ۵۵ - ۲

درکات دوزخ را خواجه عبدالله انصاری چنین گفته است: درک اول که جهنم است، درک دوم لظى است، درک سوم حطمه است، درک چهارم سعیر است، درک پنجم سقر است، درک ششم جحیم است، درک هفتم هاویه است. (کشف الاسرار، ۳۱۷/۵)

دوزخ گلو کنایه کسی که بسیار می خورد و سیر نشود.

مرد زندان را نیاید لقمه‌ای      ور بصد حیلت گشاید طعمه‌ای

۱ - ۲۸۱ - ۴

در زمان پیش آید آن دوزخ گلو      حجتش اینکه خدا گفتا کلو

۱ - ۲۸۱ - ۵

#### نتیجه:

اعتقاد به سرای جاوید، امید به زندگی و حرکت برای شناخت جهان و انسان را نتیجه تلاشها و کوششهای انسان نموده است. در نظر عرفا سیر و سلوک یعنی گذشتن از حجاب دنیا و رسیدن به روشنایی و ملاقات الهی که همان قیامت است.

#### منابع:

- ۱- بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، ۲ جلدی، به تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمدپروین گنابادی، چاپ دوم، ۱۳۵۲.
- ۲- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۳- پورنامداریان، تقی، داستان پیامبران در کلیات شمس، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۴- جعفری، محمدتقی، از دریا به دریا، انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۵- خزائلی، محمد، اعلام قرآن، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۶- دستغیب، سیدعبدالحسین: معاد، انتشارات دارالکتاب، قم.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۱۴ جلدی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۸- رازی، ابوالفتح، تفسیر ابوالفتح رازی، ۱۰ جلد، به تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات علمی، ۱۳۲۵.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، سر نی، ۲ جلد، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۴.

- ۱۱- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۱۲- شهیدی، سیدجعفر، شرح مثنوی، ۶ جلدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۱۳- طباطبایی، علامه، تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۱۴- طبری، محمدبن جریر، ترجمه تفسیر طبری، ۷ جلد، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ - ۱۳۳۹
- ۱۵- فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان، شرح مثنوی شریف، ۳ جلد، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ۱۷- قرائتی، محسن: معاد، انتشارات موسسه در راه حق، چاپ سوم.
- ۱۸- کریمی، امیربانو، خلاصه حدیقه حکیم سنایی، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۹- گوهرین، سیدصادق، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ۹ جلد، کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۲۰- مجتبی، سیدجلال‌الدین، ترجمه قرآن کریم، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۲۱- مدرس رضوی، محمدتقی: تصحیح حدیقه‌الحقیقه، سنایی غزنوی، چاپخانه سپهر.
- ۲۲- مدرس رضوی، محمدتقی: تعلیقات حدیقه‌الحقیقه، سنایی غزنوی، موسسه مطبوعاتی علمی.
- ۲۳- مطهری، مرتضی: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، بخش ۷، زندگی جاوید یا حیات اخروی، انتشارات صدرا، قم.
- ۲۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر: معاد و جهان پس از مرگ، انتشارات مطبوعاتی هدف قم، چاپ دوم.
- ۲۶- مبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده‌الابرار، ۱۰ جلد، به اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ - ۱۳۳۱.
- ۲۷- نیکلسون، رینولد، ۱. تصحیح مثنوی، انتشارات مولی، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- ۲۸- نیکلسون، رینولد، ۱. شرح مثنوی معنوی، ۶ جلد، ترجمه حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۲۹- نیکلسون، رینولد، ۱. تصحیح مثنوی معنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۳۰- یاحقی، دکتر محمدجعفر، فرهنگ اساطیر، پژوهشگاه علوم انسانی و سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵.